

نوشته: خوش نظر پامیر زاد



۲۹ دلو ۱۳۹۱

نور

نور است که جهان مدام از آن زنده بود
این سلسله حیات به نور پاینده بود
نوری که قید بود در حیطة حس
با نور برون از آن ارزنده بود

نوریست از آن فضای روح تنویر است
بیرون ز حواس این سخن تفسیر است
با راز و نیاز قلب گردد حاصل
آن نور که در راه حیات اکسیر است

یک پرتو اگر رسد از آن نور دگر
بر آدم و عالم شود شور دگر
از جلوه آن پرتو عالم آدم
یابند خوشی مدام در سور دگر

موجی که ز نور نور بر می خیزد
در قالب خاکی به خاک آمیزد
در وحدت ضد خویش سازد انسان
انسان به موج نور روح انگیزد

در چشمه علم آب حیوان جستن
راهیست به ناکجای کیهان جستن
این آب به نور نور گردد تاویل
دریافتن آن ز نور ایمان جستن

نوری که از نره و موج می خیزد
بر حیه و ناحیه یکسان ریزد
آن رمز حیات است ز یک نور دگر
نوری که به جسم جان جان می بیزد

نوریست ز کل خویش در خانه جسم
خوانند ورا خلیفة الارض به اسم
انسان که شده است اشرف المخلوقات
زان نور شرف دارد به انواع و به قسم

در خط حیات پرتو نوراً علی نور
تضمین کند حیات با عقل فکور
بر عالم و بر آدم جان می بخشد
بر صفحه عقل کند این امر خطور

کراچی فبروری ۲۰۱۳